

به نام خدا

فرهنگ مشوق رانت شومپیتری در برابر فرهنگ مشوق رانت غیر مولد

علی رضاقلی (والا)
سمیرا غلامی

مقدمه

رانت شومپیتری به اختصار به معنی درآمد حاصل از نوآوری در عرصه اقتصاد است که منجر به درآمدی بیش از چرخه معمولی تولید و عرضه کالاهای مستمر می شود و این تخریب خلاق، مدیون کوشش مستمر کارآفرینان است. معمولاً امثال این نظریه ها مفروضاتی پنهان دارند که به دلایل متعدد اشاره به آن ها نمی شود. برای افرادی که در محیط کارآفرینان نوآور زندگی می کنند و عرصه حیات اقتصادی متناسب با آن را می بینند، ضرورتی ندارد که هر بار مفروضات پنهان این نظریه ها را گزارش کنند زیرا در آن غوطه ورنند. اما برای افرادی که از دور ناظر بر آن هستند باید بدانند که اقتصاد در تعادل به سر می برد و کارآفرینان با ابداع و خلاقیت برای کوتاه مدت آن را از تعادل خارج می کنند و منافع آن نصیبشان می شود و به حال کارآفرین و دیگران در جامعه مفید است. عوامل متعدد و خصوصاً این چرخه نوآوری و خلاقیت، دنیای تکنولوژیک و پیشرفته امروز غرب را ساخته است. غیر از قیود معمول برای تولید در اقتصاد، مفروضات دیگری هم برای چرخه تکاملی نیاز است که در این جا به اشاره می پردازیم.

تقریباً در پس نظریه تخریب خلاق شومپیتر، نزدیک به یازده فرض پنهان وجود دارد که غیر از مفروضاتی است که در نظریه نئوکلاسیکی پنهان هستند (و مورد بحث ما در این جا نیستند). این مفروضات عبارتند از:

۱- فرهنگ تسخیری: در پشت این چرخه نوآوری، یک "فرهنگ تسخیری" شکل گرفته که ایدئولوژی و سازه های ذهنی بازیگران اجتماعی است که به آن ها می گوید این جهان را می توان توسط نیروهای درونی خویش تسخیر و مهار کرد و این امر، قدرت انسان را برای بهره برداری از طبیعت و نیروهای آن بیشتر می کند. جنبه دینی این ایدئولوژی به طور مبسوط و جالبی در اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری ماکس وبر توضیح داده شده است.

۲- فرهنگ موفقیت: این فرهنگ بدان معناست که افراد باید تلاش کنند تا با موفقیت به اهداف خود دست یابند. عدم موفقیت نشان از عدم تلاش در زندگی است. در نهایت بی توفیقی مذموم و قابل نکوهش تلقی شده و از منظر الهی یا طبیعی مورد تأیید قرار نمی گیرد.

۳- فرهنگ رقابت: در این فرهنگ، برای بدست آوردن موقعیت های عالی و کمیاب باید به رقابت مسالمت آمیز و اصلاح روش ها دست زد و با کوشش و تلاش به موقعیت های مورد نظر دست یافت.

^۱- فرهنگ به معنای نهادهای غیر رسمی است یعنی کلیه باورها، اخلاق، درک شناختی، رسوم و عادات، و بخشی هم به عنوان نهادهای رسمی، به گونه ای که در کشورهای صنعتی فرهنگ تسخیری ضمیمه فرهنگ غیر رسمی هستند. نهادهای غیر رسمی نیز به معنای کلیه قوانین و بخشنامه ها و دستورالعمل های رسمی از قانون اساسی تا نازلترین سطح آن است.

۴- فرهنگ مبتنی بر وجود منابع کمیاب و نیز تقسیم آن از طریق رقابت سالم و سازنده: به عبارت دیگر، همه پذیرند که منابع مطلوب همگان در جامعه به قدر کافی وجود ندارد و باید باتولید ایجاد شود و نیز امکان تکثیر همه آن ها وجود ندارد تا در کل جامعه به صورت برابر توزیع شوند. در نتیجه، باید آن ها را با قبول کمیابی و تلاشی سازنده و سالم و با رقابت به دست آورد.

۵- وجود کنترل خشونت در جامعه: کلیه این مفروضات در سایه کنترل خشونت شکل می گیرند اما در جوامعی که به صورت دوره ای یا دائم (ایران و افغانستان و کل خاورمیانه) قادر به کنترل خشونت نبوده یا نیستند، امکان بروز و تحقق نظر شومپیتری وجود ندارد.

۶- جهت رانت اقتصادی: توزیع رانت از طریق محدودیت های بازار سیاسی بر بازار اقتصادی انجام نمی گیرد. بلکه برعکس.

۷- ارائه امنیت و نظم و قانون برای فرادستان و فرودستان: نشانگر مفروضات بعدی و تحقق آن ها با هزینه کم است.

۸- استقلال قوه قضائیه: این استقلال، برای تأمین حقوق مالکیت است و این که فرادستان سیاسی و اقتصادی قادر نباشند به ماهیت دعاوی نفوذ کنند و دعوا را به نفع خود فیصله دهند.

۹- حقوق مالکیت به نسبت کارا: تأمین حقوق مالکیت به نسبت کارا یعنی نگهداری دارایی با هزینه به نسبت کم تا بتوان شخص متعرض را با هزینه کم وادار به پاسخگویی و تأمین خسارت کرد.

۱۰- هزینه های مبادله به نسبت پایین: هزینه مبادله پایین در نگهداری قراردادهای به سمت خود اجرایی ضروری است.

۱۱- دولت به نسبت بی طرف و قراردادی: در مجموع، دولت به عنوان طرف سوم قرارداد و بی طرف و حامی طرفین مبادله است. درنهایت، دولت به عنوان نهاد تسهیل کننده و کاهش دهنده هزینه مبادله و تأمین کننده حقوق مالکیت و در واقع به عنوان نهاد اصلی یا نهادهای پیشینیانی کننده حقوق به صورت جدی حضور داشته باشد، باعث می شود که رانت های اقتصادی از طریق محدودیت های بازار سیاسی بر بازار اقتصادی ایجاد نشوند، بلکه صرفاً بر اساس مشوق های اقتصادی و حضور فروض نامبرده، توزیع و ایجاد شوند.

این موارد، چکیده ای از فرهنگ رانت شومپیتری است که چون توضیحات متعدد و متنوع دارد به همین خلاصه بسنده شده است. اما فرهنگ رانت غیر مولد نیاز به کاویدن مسئله در دل فرهنگ و تاریخ ایران دارد که معمولاً ذیل یک نظریه روشمند کمتر به آن پرداخته شده است. در این مطالعه، برای اولین بار نظریه نهادگرایی جدید جهت چنین جستجو و پژوهشی در نظر گرفته شده است و از سوی دیگر، بر متن تاریخی "تاریخ مبارک غازی" تمرکز کرده ایم.

تخریب تعادلی در ایران

در مقابل اصطلاح فرهنگ تخریب خلاق شومپیتری، در گذشته ایران و در موقعیت های تاریخی متفاوت مفهومی به نام تخریب تعادلی شکل گرفته است؛ یعنی تخریب عرصه اقتصاد توسط عوامل متعدد تا حد تأمین حداقل احتیاجات زندگی روزمره و مجدداً بازسازی آن تا حد یک اقتصاد معیشتی به نسبت امن و بازگشت دوباره آن به بی ثباتی و تخریب و

رسیدن تولید به حداقل ممکن. این امر در دوران مغولان از همیشه شفاف تر و قابل رؤیت تر است. در مواقع دیگر نیز به مراتب قابل مشاهده است همچون زمان تیموریان و پس از تثبیت صفویه و دوباره انتهای آن و مجدداً تخریب پس از صفویه و نادر شاه و نیز کریم خان. با توجه به ابتدا و انتهای کار آنان و بعد از قاجاریه و سپس پهلوی، این بار با تغییری در منابع اقتصادی ایرانیان (نفت) و اوایل جمهوری مواجه بوده ایم که برای داوری عواقب آن نیاز به گذر زمان است. اقتصاد- سیاسی ایران خود را به زحمت به دوران ثبات اقتصادی و امنیت نسبی می کشد و مجدداً به ناامنی بازگشته و به سر طیف هرج و مرج می رود. دولت های طبیعی موفق معمولاً از سر طیف هرج و مرج حرکت کرده اند و آرام آرام به سر طیف ثبات رسیده اند و پس از عبور از دوران ثبات و گذراندن شرایط اصلی آن مثل تأمین حقوق مالکیت، حداقل برای فرادستان و تسری آرام آن به فرودستان و کنترل سیاسی نظامیان و عدم اجازه آن ها برای دخالت در امور اقتصادی و سیاسی و تثبیت عمر بلند برای سازمان های سیاسی که مهمترین آن ها خود سازمان حکومت است، وارد مرحله دموکراسی می شوند و این همان مرحله ای است که دولت ها برای ایجاد رانت اقتصادی، عرصه اقتصاد را دچار محدودیت متعدد نمی کنند بلکه به طور بی طرف از حقوق مالکیت دفاع می کنند و رونق و توسعه را پشتیبانی کرده و درآمد مورد نیاز را برای کنترل خشونت و ارائه امنیت و قانون از محل شکوفایی اقتصادی و درآمدهای مالیاتی کسب می کنند.^۲

دولت های ایران هنوز از این مسیر بلند به سر ثبات و مرحله بی طرفی و رونق اقتصاد نرسیده اند تا نهادهایی را بی طرفانه مورد حمایت قرار دهند و به شکوفایی اقتصادی برسند. این واقعیت های اقتصادی با مجموعه ای از نهادهای رسمی و غیررسمی (مورد نظر نهادگرایان جدید) همراه است که هر دو بخش آن را با کمی اغماض می توان فرهنگ نامید (به همان معنی که پیش تر آوردیم) در نهادهای رانت غیرمولد، وضعیت اقتصادی همراه است با شرایطی که کنشگران اقتصادی علاقه ای به تولید ندارند و اگر هم تولید کنند از روی ناچاری و رفع گرسنگی است؛ یعنی تولید برای حداقل مصرف و نمردن و زنده ماندن و نیز بدون بیرون رفتن از چرخه اقتصاد معیشتی و بدون نوآوری و خلاقیت و ورود به عرصه تکنولوژی و علم.

سرفصل ویژگی کلی این فرهنگ به اجمال عبارت است از فرهنگ انطباقی در مقابل آن فرهنگ تسخیری، که بنا داشت مهار از گرده نیروهای طبیعت بکشد. این فرهنگ خود را با طبیعت منطبق می کند؛ شبیه به زندگی گیاهی و حیوانی. نمونه بارز آن در زندگی ایلی دیده می شود که انطباق با طبیعت به طور کامل در آن دیده می شود. انسان وابسته به دام، دام هم وابسته به علف و مرتع، مرتع هم وابسته به بارش و بارشی که کم و زیاد آن تعیین می کند که گاو در آن چرا کند یا میش یا بز و آن هم به تعداد اندک و مدتی کوتاه. توضیح چندانی برای فرهنگ قضا و قدری و انطباقی نیاز نیست و تنها به چند نمونه اندک، در تاریخ ادبیات ایران اشاره می کنیم:

"از این رباط دو در چون ضرورت است رحیل رواق و طاق معیشت چه سر بلند و چه پست" (حافظ)

"دل ای رفیق بر این کاروانسرا نیند که خانه ساختن آئین کاردانی نیست" (سعدی)

"صیاد بی روزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. ای طالب روزی بنشین که بخوری و ای مطلوب

^۲ برای اطلاعات بیشتر به مقاله توسعه و تله تاریخ و مقاله در دسر تاریخ مراجعه شود.

اجل مرو که جان نبی " (سعدی- باب هشتم گلستان) تمام مواردی که در فرهنگ شومپیتری عمل میکند برای خلاقیت و بهره‌وری، اینجا بصورت عکس عمل میکند مثلاً حقوق مالکیت کارا نیست و دولت طرف سوم قرارداد و بصورت بیطرف نیست. هزینه مبادلات سنگین است برای مردم و کم هزینه برای فرادستان و....

مغولان

اکنون نوبت به دوران مورد نظر این مطالعه می‌رسد. مغولان، با سازه‌های ذهنی و ایدئولوژی غارت و کشتار وارد ایران شدند و دو سیاست کلان اقتصادی را در مجموع بر ایران اعمال کردند. نخست، در زمان چنگیز خان و جانشینان اولیه او (تا حدودی تلطیف یافته) تصمیم گرفتند ایران را خالی از سکنه کنند که احتمال هر گونه استقامت آتی در مقابل خود را حذف کنند و در بقیه ایام به راحتی حکومت کنند و سرزمین‌های ایران چراگاه دائمی زندگی شبانی آن‌ها باشد. همچنین نیروهای حرفه‌ای مثل صنعت‌گران، جواهرسازان و افراد مشابه را به اسارت گرفتند. زارعان فنی را نیز اسیر بردند تا برای آن‌ها کشت و زرع کنند. اسلحه‌سازان را برای ساخت اسلحه بردند و حتی تعدادی چوپان، تا گله‌های آن‌ها را بچرانند و نیز زنان را برای رفع نیازشان بردند. این سیاست تخریبی تا آنجا جدی بود که شهرهایی مثل هرات، نیشابور، ری، مرو و بخارا خالی از سکنه شدند.

این تخریب عظیم و نابودی نیروی انسانی و مهارت‌ها و نابودی تمام نهادهایی که در قالب آن، تعاملات اجتماعی و تولیدی شکل می‌گرفت، تهدیدی جدی برای مغولان شد. منابع لازم برای تأمین مواد غذایی و پشتیبانی لشکر به خطر افتاد. از سوی دیگر، امکانات رفاهی برای فرادستان مغول نیز به خطر افتاد و این چرخه سنتی رعیت برای تولید، و تولید برای پشتیبانی ارتش و حاکمیت، و ارتش برای دفاع از مرزها و منابع تولیدی و انحصار آن، دچار تزلزل شد. کار به جایی رسید که لشگریان مغول، دزدی آغاز کردند و اسب و آذوقه یکدیگر را نیز برای زنده ماندن می‌دزدیدند. اسبان نیز بسیار لاغر و ضعیف شده و آمادگی جنگ نداشتند. به این ترتیب ستون حکومت که لشکر بود و در پی آن، رفاه هیأت حاکمه به خطر افتاد. در دوران غازان خان تصمیم بر این شد که اصلاحات عمومی و در ابعاد متعدد صورت پذیرد. گزارش‌های رسیده به ما می‌گویند که بخشی از این اصلاحات، بخاطر نیک نفسی غازان خان بود. هرچند که برای اصلاحات بسیار دیر بود اما بدون این اصلاحات امکان بقای مغولان وجود نداشت. امپراتوری مغول، کشور ویرانی به جای گذاشت و به فاصله کوتاهی پس از غازان خان فرو ریخت.

آن چه برای ما مهم است توضیحات رشید الدین فضل‌الله است که موارد بسیاری از موانع تولید را بیان داشته و نیز راه‌های رانت غیر مولد و توزیع مجدد را بر شمرده. و در تمامی عرصه‌های اقتصادی-اداری-سیاسی فساد گسترده موجود را به تفصیل شرح داده است. پس از آن، به راه حل‌هایی اشاره کرده که در ریشه کن کردن نهادهای فاسد بسیار مؤثر بود. بر اساس این منبع و منابع دیگر، به کاروراه حل‌هایی پرداخت، تا اقتصاد ایران رو به رونق گذاشت و تولید فوران کرد و حاکمیت نیز منابع لازم برای اداره کشور را در اختیار گرفت و ارتش هم از گرسنگی و دزدی نجات یافت. رعیت و نیروی انسانی به رفاهی به نسبت قابل قبول دست یافتند و موفقیت‌های دیگر که به ذکر آن‌ها خواهیم پرداخت به دست آمد.

حقوق مالکیت

تمرکز گروهی از نهادگرایان جدید بر این است که حقوق مالکیت کارآمد در مرکز تمدن و توسعه است. انقلاب اقتصادی اول را ناشی از تأمین حقوق مالکیت کشاورزی و بهره ور تر شدن ابزار و زمین و منابع و نیروی انسانی می دانند و انقلاب اقتصادی دوم را مرهون تأمین حقوق مالکیت معنوی و فوران اختراعات می دانند به انضمام تأمین بیشتر حقوق مالکیت و بستن دست دولت ها در مالیات بی رویه و چاپ اسکناس بی رویه که حقوق مالکیت را هدف قرار داده و بی اعتبار می کند و به قول غازان خان، "صعب ترین مصادره" است. در واقع، بستن راه بر دولت ها از این که دست در جیب مردم کنند. مالکیت معنوی موجب انقلاب اقتصادی دوم شد اما هر دو انقلاب اقتصادی، در ایران اتفاق نیفتاد. دومی اصلاً واولی نیمه کاره و بیشتر از این توفیق حاصل نشد که علل و دلایل اثر باید در جای دیگر جستجو کرد. (ان مقاله کوچ دسته جمعی)

غازان خان به قصد اصلاح اقتصاد، همزمان برای تأمین حقوق مالکیت که ساختار متفاوت آن موجب ساختار انگیزشی متفاوت در میان کنشگران اقتصادی می شود و این که اگر حقوق مالکیت کارآمد نباشد امکان رونق اقتصادی ممکن نیست، تصمیم گرفت که "حقوق را در مرکز خود قرار دهد" و این مسئله در آن زمان از جمله نکات قابل توجه و عمیقی است. این نکته زمانی به خوبی فهمیده می شود که بسیاری از اقتصاددانان لیبرال ایران قصد دارند بدون توجه به این مسائل و صرفاً با شاخص های قیمتی، اصلاحات اقتصادی انجام دهند. غازان خان نیز زمانی به این مهم پی برد که به قول رشید الدین، اندک دارایی و ثروت مشهود بالای جان صاحب آن بود و امکان نگهداری اش نبود. رشید الدین می گوید که "هیچ آفریده ای را از تکه ای زمین دشمن تر نبود". آن قدر نظام مالکیت پرآسیب شده بود که زارعان و مالکان، زمین های خود را رها کرده و کوچ می کردند. اگر کسی اسب یا مرکبی داشت، در معرض تصاحب زورمندان بود. زیلو و لباس و اسباب خانه و طیور و هر آنچه می توانست مطلوبیت اقتصادی داشته باشد در معرض خطر بود. هر گونه سرمایه از جمله مهارت های انسانی در معرض نابودی بودند و به همین دلیل فعالیت های اقتصادی به شدت متوقف شده بود. حتی چوب درختان صاف و به درد بخور و نیز درهای ظریف ساختمان ها در معرض خطر سوزاندن به عنوان هیزم توسط لشگریان بودند. هر زن و پسر زیبایی هم در معرض شراب و شاهد شدن مأموران دولتی. توضیحاتی که رشید الدین در این خصوص در حکایت چهاردهم (در بخش سوم کتاب) ارائه می کند چنان وحشتناک می نماید که ادمی از این همه نا امنی وحشت میکنند. و در عین حال بسیاری از ایام قرون آینده را نیز به تصویر کشیده است.

رشید الدین دستگاه قضاوت را در اوج فساد تصویر می کند. دستگاه قضایی تا این حد فاسد به معنی نبود تأمین حقوق مالکیت است. انسان به دنبال بقا و رفاه و منافع خود است و برای تأمین این اهداف، رفتار خود را در ساختارهای حقوق مالکیت متفاوت که منعکس کننده نهادهای برانگیزاننده ی سمت و سوی تلاش های انسانی است تنظیم می کند. در حقوق مالکیت ناکارآمد و پرهزینه، دارایی ها بی ارزش می شوند و انسان صلاح و نفع خود را در سرمایه گذاری نکردن می داند و بیشترین سرمایه او مهارت های و قوای فیزیکی اوست که در این صورت، او را از تلاش و او می دارد و سرمایه خود را ذخیره می کند.

امروزه نیز حقوق مالکیت (به معنای نهادگرایانه آن)، نخستین و بزرگترین معضل عرصه اقتصادی کشورهایی است که با توسعه نیافتگی دست و پنجه نرم می کنند. پاره ای از نهادگرایان به حق بر این اندیشه اند که وقتی توسعه و سرمایه های انسانی شروع به ابداع و خلاقیت می کنند که دولت ها بتوانند حقوق مالکیت را به نفع رعیت و فرودستان تعریف کنند و نه به نفع فرادستان. به عبارت دیگر آن شکاف و دوپارگی در تعریف حقوق مالکیت را از آن بستانند. این

نهادگرایان معتقدند که کشورهای قادرند مسیر توسعه را با موفقیت بپیمایند که منافع فرادستان و فرودستان در تعریف حقوق مالکیت در یک راستا قرار گیرند.

شگفت اینجاست که غازان خان، پادشاه مغول متوجه این امر مهم شد و در راستای پادشاهان طراز اول سلسله ساسانی حرکت کرد که دوران رونق اقتصادی در ایران را به منصفه ظهور رسانده بودند. البته راه های دیگر بخاطر وجود ویرانی های گسترده، بر او بسته و صعب العبور شده بود اما چاره دیگری نداشت. این حرکت او، شباهتی با فرهنگ شومپیتری برای ابداع و خلاقیت ندارد. در فرهنگ شومپیتری، تمام راه ها کم و بیش برای رانت های غیرمولد بسته است حتی در حوزه ایدئولوژی، زیرا در ایدئولوژی پروتستانیسم، تمامی راه های غیرمولد برای دستیابی به رستکاری و آرمیدن در رحمت الهی بسته است. برای به دست آوردن مطلوبیت های الهی و گریختن از عذاب الهی هیچ راهی نیست جز دستاوردی بر روی زمین؛ دستاوردی ملموس و عینی که نشانی از ترقی و رونق و پیشرفت داشته باشد مثل کشف یک قانون فیزیک، اختراع قطب نما و از این قبیل و در غیر این صورت، بی توفیقی تمام است. در پروتستانیسم، امکان ندارد با احساس های مشکوک، خیرات و میراث و گریه و عزاداری و ادعیه و امثال این ها به خدا نزدیک شد و معرفت و مغفرت به دست آورد مگر دستاوردی ملموس و عینی تقدیم کنی. در فرهنگ تخریب تعادلی، همه گونه احساسات مشکوک می تواند دستاورد داشته باشد.

دستگاه قضایی

باری، غازان خان در مسئله کارآمد کردن حقوق مالکیت پافشاری می کرد و نسبت به زمان و اوضاع زمانه به جد و سخت، پای تغییر ایستاده بود. برای اصلاحات قضایی جهت استقلال و استحکام قوه قضائیه و به قول خودش "قرار دادن حقوق در مرکز خود" سخت پافشاری می کرد. اصلاحات وی را می توان به طور خلاصه بدین صورت دسته بندی کرد:

- ۱- انتخاب قضات با صلاحیت و افراد شاخص، قدرتمند، سالم و باسواد.
- ۲- حرمت نهادن به احکام آن ها و دفاع از آن ها.
- ۳- برکنار کردن قضات فاسد و حتی کشتن برخی از خلافکاران آن ها.
- ۴- تدوین دستور العمل های قضایی که امروزه به آن ها قانون می گویند.
- ۵- تدوین مجموعه قوانینی که امروزه به آن ها آئین دادرسی می گویند.
- ۶- انواع تمهیدات غیر قضایی برای استقلال قوه قضائیه که ماهیتاً ربطی به قضاء ندارند.

فساد دستگاه قضایی و عدم استقلال سیاسی- اقتصادی دستگاه قضاء و عدم اجرای قانون، از عوامل مهم دستیابی به رانتهای غیرمولد است. دستکاری کردن در ماهیت دعاوی، اعمال نفوذ کردن ها در دعاوی، طرح و عدم طرح دعاوی متناسب با مذاق سیاست از عوامل مهم تشویق به رانت غیر مولد است. تغییر قوانین لحظه ای و دستور العمل ها برای اجرا و عدم اجرای پاره ای از قوانین، و معطل و گنگ گذاشتن آن ها از عناصر مهم رانتهای غیر مولد هستند. جلوگیری و یا عدم جلوگیری قاچاق و تناسبات آن با سیاست های رانت خوار نیز در همین راستا قرار می گیرد. انواع تشکل های مافیایی نیز از این دست هستند و انتخاب قضات کوچک، خرد و گرسنه ابزار این کار هستند.

غازان خان همزمان برای اصلاح دستگاه قضایی، اقدامات متعددی در زمینه های یاد شده شروع کرد که به طور خلاصه از آن ها یاد می شود. ابتدا دستور خلع قضات بی صلاحیت را داد و سپس پاره ای بی صلاحیت ترین ها همچون قاضی

اردبیل را از دم شمشیر گذراند. غازان خان از ارزش شدت کیفر غافل نبود. می دانیم که در دستگاه نهادگرایی، اجرای قانون و شناخت تخلف از قرارداد و تنبیه مناسب با آن و در صورت لزوم شدت کیفر از ارکان تحقق حقوق مالکیت کارا است. غازان خان در جایی که اصرار بر انجام کار داشت، حکمی می نوشت مبنی بر این که افرادی که از آن دستور تخطی کنند، مجازات شده و از دم شمشیر گذرانده می شوند. قاضی اردبیل به این دلیل که دستورات را اجرا نکرده و به فساد ادامه داد، این طور مجازات شد. پس از آن، به تمام قضات از رود آمویه (ماوراء النهر) تا حدود افرنج و شام (سوریه و مدیترانه) اعلام کرد که این قاضی را به این جرم کشتیم که خدمتی (رشوه) می گرفت و دستورات را اجرا نمی کرد، تا بقیه عبرت گیرند.

در مرحله بعد از عزل قضات ناشایست و فاسد و نصب قضات محتشم و صاحب ناموس و با صلاحیت، دستورات زیادی در خصوص استقلال قضات صادر کرد. دستور داد که همه به قضات احترام گذاشته و اگر کسی به آن ها بی احترامی کند توسط شحنة شهر چوب زده می شود. ضمناً کسی قاضی را احضار نکند و در محکمه بی احترامی نکرده و با افراد صاحب نفوذ و اهل مشغله، محکمه را به تنش نکنند و دستوراتی از این قبیل که مکرراً ماهی یکبار در مساجد برای همه بخوانند. غازان خان برای قضات حقوق کافی در نظر گرفت و آن ها را از انواع مالیات و مرسومات معاف کرد و همچنین ممنوع کرد که مغول، غیر مغول و ایلچی و لشگر در خانه قضات فرود آیند. خدمت (رشوه گیری) را ممنون کرد. وی در استقلال و شوکت و احتشام، قاضی را به اعلاى علیین رسانید.

این مسئله را به بخاطر داریم که شأن قضات چنان فرو ریخته بود که همه زندگی افراد بی دفاع در معرض تجاوز فرادستان قرار گرفت و این امر در زمان سلجوقیان به فاجعه ای مصیبت بار تبدیل شد تا جایی که امام محمد غزالی؛ فقیه سترگ و محتشم تاریخ ایران، معاملات با قضات را حرام دانست زیرا آن ها را حرام خوار می دانست و صد سال پیش از آن، بوالهیشم رئیس دادگستری نیشابور، بعد از تمجید رسمی پادشاه سامانی از بوالقاسم رازی که شغل رسمی او کنیز پروری بود و از او به همین مناسبت در دادگستری نیشابور توسط پادشاه تجلیل به عمل آمده بود، پوشیده (درگوشی) گفت: "یا بوالقاسم یاد دار که قوادی به از قاضیگری است".

به این ترتیب غازان خان برای استقلال و مصونیت قضات، همه گونه دستوری صادر کرد و دستورات مربوط به قوانین و تنظیم آن و مربوط به آئین دادرسی مدنی و کیفری را نیز به آن اضافه کرد. دستورات قانونی برای ثبات مالکیت قبل از بیع و شروط تدوین بیعنامه و عدم استماع دعاوی که مشمول مرور زمان سی ساله شده اند و انواع و اقسام دستورات در این خصوص صادر کرد. در محکمه، طاسی به نام طاس عدل تدارک کردند که تمامی اسناد مشکوک و باطل را بعد از اثبات در آن بشویند و از بین برند. دستوراتی در آئین دادرسی و تقسیم حدود صلاحیت دادگاه بدوی و نصب قضات و حدود اختیارات آن ها و دادگاه شهرستان (به قول امروزی ها) و حدود اختیارات آن و تنظیم دفترچه ثبت اسناد و تنظیم اسناد مربوطه به رویه قضایی برای یکپارچه کردن نوشتارهای قانونی شکل ادای شهادت و نوشتن وثیقه و طلاق و ازدواج و از این قبیل صادر کرد. دستور اکید بر این بود که هیچ یک از محتشمان و علویان و قضات و حاکمان و مستوفیان و کدخدایان از مغول و غیر مغول حق ندارند در خرید و فروش اموالی که مورد منازعه است ورود پیدا کنند، نه بخرند و نه بفروشند و تأکید شد که به دعاوی سریعاً و با دقت تمام رسیدگی کنند و از اطاله دعوی خودداری کنند و حقوق دیگران را تضییع نکنند.

غازان خان برای جلوگیری از تخلفات حقوقی فرمان صادر کرد که در هر معامله ای، فروشنده موظف به اثبات این نکته است که ثابت کند مالک آن چیزی است که می فروشد. شرایط سختی برای مستندات قباله ها و اسناد مالکیت گذاشت. برای هر دو مورد نیز آئین دادرسی دقیق و دستور العمل های دقیق داد تا راه را بر تزویر و تقلب ببندد. همه این دستورات را فرمان داد تا در ملاً عام برای شفاف سازی، اطلاع رسانی کنند "... در تمامت ممالک هر ماه آن را یک نوبت علی الرؤس الاشهاد برخوانند تا به تکرار اذهان مرتسم (نقش بندد) و مستحکم گردد و اصحاب دعاوی باطل در نفس خویش منجز شوند و طریق سلامت پیش گیرند و قوی دستان را نیز طمع آن نماند که قضات را تکلیف حکمی خارج از جاده صواب کنند" و فرمود "تا خطوط کافه قضات بستانند (از همه قضات رسید گرفتند مبنی بر اینکه قوانین بدست آنها رسیده است) و در نهایت در تفتیش حجج و وثائق باقصری الغایت کوشند تا از فتنه ی تزویرات و تلبیسات رستگاری یابند....". نکته فوق العاده عمیقی که مورد توجه غازان خان بود، قصد وی در این بود که "منازعه از میان خلق برخیزد". می دانیم که جامعه بشری همیشه دچار منازعه داخلی و خارجی بوده است. عمده این منازعه داخلی بر سر حقوق مالکیت بوده است. بنابراین این اصلاحات دستگاه قضایی و نظام قانونی، راه گشایی برای حل این مسائل و معضلات تأمین حقوق مالکیت و در نهایت منازعاتی بود که انگیزه لازم برای تولید و نوآوری را نابود می کرد. کشورهایی که نتوانسته اند دستگاه قضایی و قوانین مفید برای رفع منازعات میان خلق درست کنند، عدم توسعه را نیز نتوانسته اند پشت سر بگذارند و ایران از این دسته کشورهاست.

معضل تعاون و رانت های غیرمولد

کشورهایی موفق به عبور از عدم توسعه به سوی توسعه شده اند که غیر از لحاظ کردن قیود معمول در اقتصاد، توانسته اند معضل تعاون را میان خود حل کنند. هر گروه از مردم که به هر طریقی معضل تعاون را حل کرده اند یعنی تعاون و به عبارت دیگر مبادله را کم هزینه کرده اند، توانسته اند بهره وری را افزایش دهند. افزایش بهره وری نیز برابر است با قدرت و رفاه بیشتر که خود را در تولید ناخالص ملی و قدرت نظامی کشور ها نشان می دهد. حاقّ مطلب هم در این است که مبادله و تعاون کم هزینه میسر نمی شود و کسانی که می توانند معضل تعاون را حل کنند، رونق و پیشرفت پیدا میکنند و امکان دارد دیگران را مستعمره یا شبه مستعمره کنند و این امر برای ایران اتفاق افتاده است. غازان خان مسئله و اهمیت حقوق مالکیت را فهمیده بود و منافعش هم همراستا با تحقق آن قرار گرفته بود. لذا دستورات صریحی صادر کرده بود تا راه های تقلب و تزویر را در قضا ببندند، از جمله برای دعاوی که یک طرف آن محتشمان مغول و تازیک بودند یعنی چیزی شبیه به هیأت منصفه توأم با دیوان فرجام درست کرده بود که دعاوی مهم به آنجا ارجاع شود و نفرات آن را از قضات محتشم و علویان بزرگ و امام جمعه و دیگر متنفذان محلی درست کرده بود تا حتی المقدور با تأمل و صبوری به حاقّ مطلب برسند و آن گاه به قطع داوری کنند. چنین فرمان صادر کرده بود که قضات ممالک بدانند که همگی همت ما بر آن مقصور و مصروف است که جور و ظلم و تعدی و دعاوی باطل و شناقص (جود و تعدی بر رعایا) از میان خلق برداریم تا عالم و عالمیان به فراغ بال و رفاه حال روزگار گذرانند و آثار معدلت ما به خاص و عام و دور و نزدیک برسد و شامل گردد و مواد خلاف و نزاع از میان جمهور رانده شوند و حقوق در مرکز خویش قرار گیرد و ابواب تزویر و تلجیه (چیزی را به دروغ فروختن و کسی را به اجبار وادار به فروش کردن) و حیلت به کلی مسدود گردد. "بارها گفته ایم تا قضات، فصل دعاوی و قطع خصومات میان خلق بر وجهی کنند که مقتضی قواعد

شریعت و موجب قوانین معدلت باشد و از شوائب تزویر و مدهانت و میل معرّاً تواند بود." سپس دستورات لازم و موردی برای کارهای مورد اختلاف صادر کرد.

این مبانی حقوق مالکیت تا زمانی که پشتوانه فعالیت اقتصادی و از مفروضات مسلم آن قرار نگیرد امکان توسعه به هیچ وجه وجود ندارد. به قول غازان خان، باید مردم به دنبال کارهای تولید، تجارت، دام، زراعت و صناعت روند و از این گونه کارهای باطل دست بردارند و به همین منظور زمین خواران بزرگ و کسانی که تخم فتنه اقتصادی - قضایی بودند را در مناطق مختلف شناسایی و از دم شمشیر گذرانند. وی گفت این کارها را می کنیم تا "هیچ کس بر باطل اصرار نوزد و روی دل ننگرد و نیز جماعت قوی دستان بر ایشان الحاح نتوانند کرد که بی راه و نامشروع سؤالات کنند و زحمت قضات و ائمه نتوانند داد."

در نهایت و خلاصه کلام، حقوق مالکیت کارا، مولد تخریب خلاق و رانت شومپیتری است و حقوق مالکیت ناکارا و فساد دستگاه قضایی، مولد رانت تخریب تعادلی و رانت غیر مولد است. مهد تولد رانت های غیر مولد، عوامل متعدد است که مهمترین آن، فرهنگ تزویر و تقلب و فساد است و اینکه مفسدین به دلیل نبود نظام قانونی و حقوق مالکیت کارا می توانند منافع فرصت طلبانه خود را به راحتی و از هر راهی تأمین کنند و از نظام قانونی هم احساس گزند نمی کنند (که یا وجود ندارد یا در صورت وجود هم، استقلال ندارد).

غازان خان برای کار آمد کردن حقوق مالکیت دستوراتی صادر کرد و در اجرای آن با تشدید کیفر چنان کوشید که هم اکنون نیز می توان هر دستگاه قضایی غیر مستقلی را با این رویه مستقل کرد و هر فسادی را مرتفع کرد. بعلاوه، قانون شفاف کردن، به مردم آموختن و در ذهن آن ها نهادینه کردن و به گوش طرفین دعوی رساندن و چوب خط نشان زمین خواران و به فساد کشندگان قضایی نشان دادن، و فرودستان را برای ایستادگی تقویت کردن، ترساندن قضات، نشان دادن جدیت دولت بی طرف و قضات را به جدی بودن و دقت مکلف کردن تا پس از این، اظهار بی اطلاعی نکنند. پافشاری بر روی حقوق مالکیت کارا از آن جهت است که در غیاب آن، راه اجحاف خصوصاً برای قوی دستان باز می شود که با دست اندازی بر منافع و ارتباط با قدرت، ثروت جامعه را بردارند.

بیان تفاوت دونوع جامعه با دسترسی محدود و جامعه با دسترسی باز، از زاویه ای دیگر این دو نوع رانت را روشن می کند و به بیان تفاوت این دو نوع رانت کمک می کند. به زبان ساده می گویند در دولت های طبیعی گذشته از نوع پادشاهی، آن هایی که به دوران تثبیت شده می رسیدند، منافع مورد نیاز اقتصادی از ایجاد محدودیت هایی که در دسترسی به منابع متفاوت اقتصادی بواسطه مقامات سیاسی ایجاد می شد کسب می شد. راه دسترسی به منابع را بر برخی می بستند و برای برخی باز می کردند. برای افرادی که جزء قوی دستان و در رأس قدرت بودند باز می کردند و برای عموم مردم می بستند. یک امتیاز انحصاری را به فردی داده و از دیگری دریغ می کردند. در ایران، همچون تجارت ابریشم در گذشته و در زمان مغول، امکانات تجاری در اختیار شهزادگان مغول و خواتین یا علیا حضرت ها و آقازاده ها و کارپردازان آن ها بود و این رویه هنوز در دولت های طبیعی برقرار است. در این نوع دولت ها، قوی دستان در رأس نظام مدیریت سیاسی، ویژه خواری را شروع و به کلیه نظام قضایی و اداری و نظامی کشور ناخواسته و به اجبار تسری می دادند. رانت غیر مولد از قوی دستان شروع شده و تا کارچاق کنان پایین رتبه نظام حکومتی و بیرون از آن تسری می یافت. در نظام های دسترسی باز یا دموکراتیک امروزی، دسترسی تقریباً برای همه و در تمام عرصه ها باز است و شرط رسیدن به آن، رقابت سالم و سازنده است.

غازان خان تقریباً در آنچه مربوط به حقوق مالکیت بود، تلاش میکرد تا تمام راه های رسیدن به رانت غیر مولد را ببندد که یکی از عرصه های مهم آن تملک اراضی بود زیرا زراعت رکن اصلی زندگی بود. می فرمود، این حکم به دو جهت صادر می گردد: "نخست، شدت التفات خاطر و اهتمام ما به استقامت امور دین محقق شود و ردیلت تساهل و تراخی (کاهلی و سستی) در کار شرع از نفوس برخیزد و فضیلت صلابت و ثبات قدم در موضوع آن محکم گردد و محقق دانند که هر کس از آن عدول نماید، با او همان خطاب خواهد رفت که با قاضی اردبیل" (که او را با فجیع ترین وضع، از دم شمشیر گذراندند). دوم، "کلیه تمهیدات قانونی و انتخاب افراد صالح و شدت کیفر بود چرا که همواره خاطر ما به استقامت و انتظام امور عالمیان مشعوف است و در تحصیل و تکمیل اسباب آن همت خود را مصروف می کنیم تا وجوب اتباع آن را به فهم قضات ممالک رسانیم تا بر آن موجب روند و از آن تجاوز ننمایند". سپس دستورات آئین دادرسی را صادر می کند تا شرط عدالت مقید شود چرا که عدالت امری عظیم است. عدالت به یک معنا، اجازه ندادن به افراد در استفاده از رانت غیر مولد است.

غازان خان مکرر بیان می دارد که "غرض، انتشار معدلت و آسایش رعیت است و این که ما می خواهیم قضاوت را به جای منصب عالی خود برسانیم و غرض، جبر حال ایشان است نه کسر، و ترفیع قدر ایشان نه تنقیص، و اکرام نه اهانت". وی اشاره می کند که اگر قضات متنبه شدند که شدند و دیگر ذکر نخواهیم کرد واگرمتنبه نشدند، طریقه "السیف اصدق انباء من الکتب" در کار خواهد بود تا این بار حقیقت را بفهمند یعنی همان کاری که با قاضی همدان رفت. یعنی تذکارباشمشیر و شدت کیفر کارا تر از تذکار با بخشنامه و دستورالعمل است.

در موضع گرفتن مالیات برای جلوگیری از فساد و رانت بی دلیل و فساد اداری، دستورات دقیق و شفاف سازی در میزان مالیات و مکرر به اطلاع مردم رساندن که بیشتر از آن به مأموران مالیات نپردازند و نصب کردن آن ها به دیوار مساجد و بر روی سنگ که در برابر دید مردم باشد و از میزان و نحوه پرداخت آن مطلع باشند و برای آن منظور همان رویه ای را پیش گرفت که امروزه پیش می گیرند. تثبیت حقوق مالکیت کارا و ایجاد انگیزش برای تولید و گرفتن مالیات برای اداره جامعه و هزینه اداری حاکمیت و لشگر و دفاع و ایجاد امنیت، "..... و چون غرض، در عهد همایون از این معنی رفاهیت خلق و ضبط لشگر و حفظ ثغور و ترویج وجوه خزانه و بیت المال و دفع مفسدان و دزدان و عوانان بود و تجربه رفت که رعایا خشنود و آسوده دعاگوی گشتند...".

غازان خان می گوید اکنون که رونق اقتصادی با تأمین حقوق مالکیت مردم برقرار شده است، "... مال به اضعاف (چند برابر) آن که پیش از این به خزانه پدران ما می رسید حاصل می شود و احتیاج به مصادره و مطالبتی (یعنی مالیات های اجباری و فوق العاده) نه، یقین که این معانی که ذکر رفت مناسب همه پادشاهان عادل و لایق رأی و تدبیر امرا و ارکان دولت و وزرا و نواب امین شفیق و کاردان هر دوره و زمانی باشد ...".

به صراحت غازان خان اذعان می کند از زمانی که راه های رانت های غیر مولد را بسته ایم و در برابر انواع فساد ایستاده ایم، ثروت ملی افزایش یافته و دارایی دولت فزونی یافته و کارهای دولت با هزینه کم و امکانات زیادی که در اختیار است انجام می شود و نیازی به دست اندازی به امکانات و ثروت دیگر نداریم که مردم را به بیگاری بکشیم یا ثروت آنان را مصادره کنیم و یا مالیات فوق العاده بگیریم.

نقطه مرکزی رانت غیر مولد، هرج و مرج مالی کشور است که در این صورت، قوی دستان هیچ گونه کوتاهی در آن نکنند و غازان خان می گوید ".... چه این خیر عام و ترتیب و ضبط جاری شد و رعایا و عموم خلق بدان واسطه در رفاهیت اند و اموال مقرر و معین گشت"^۳.

این فرآیند ادامه می یابد به طوری که نحوه برآورد مالیات در زمین های زراعتی و باغات را چنان تغییر دادند که امکان مداخله مأموران مالیاتی و تابع مطلوبیت آن ها کمتر شود و راه رانت های غیر مولد بر آن ها بسته شود؛ یعنی چیزی که هنوز در جهان سوم وجود دارد و نمی توانند آن را سامان بخشند و نیز درست مأموران مالیاتی دولت را از اجحاف در تسعیر نرخ مالیات و در برآورد آن ببندند. در واقع، روش های مختلفی که غازان خان راه های اجحاف به مردم خواند که در "حصر" نمی گنجد (یعنی به شمارش نمی آیند).

فرا دستان در مقابل فرو دستان

البته چرایی فرهنگ انطباق و بسط روحیه قبول رضایت و تسلیم و قناعت از یک طرف و روحیه فرصت طلبی شدید به جای رقابت از سوی حاکمان و کسانی که می توانستند فرصت طلبی کنند و در مقابل، فرصت طلبی در حد ضعیف تر از طرف عامه مردم نیاز به تحلیل دارد که از موضوع این بحث خارج است اما اشاراتی کوتاه به آن می شود. فرصت طلبی حقوق مالکیت را ناکارا و هزینه مبادله را سنگین و تولید را کم میکند و سود ناشی از مبادله نامحقق میشود.

ایران کشوری است که از نظر زیست بوم نهادها و سازمان ها به شدت منحصر به فرد است و با هیچ زیست بوم دیگری هم شباهت ندارد. فرهنگ فلات ایران با تمدن کاریزی و حوزه محدود منابع برای بسط اقتصادی و زیست بوم زاگرس که از این هم محدودتر است. این امر، تأثیر خود را بر نهادها می گذارد و نیز بر سازمان هایی که بر روی آن نهادها تشکیل می شوند. حضور همسایگان با مرام ایلی به غیر از دو هزار طایفه ایلی زاگرس وحاشیه آن و هزینه سنگین دفاع از منابع و عدم صرفه اقتصادی برای تجهیز نیروی نظامی عظیم جهت دفاع، عدم صرفه های ناشی از مقیاس برای تأمین امنیت و ارائه قانون و ایجاد نظم و در نهایت قانون کارآمد و رخدادهای مکرر نامناسب تاریخی در گذشته. با قبول این نظریه نورث که صرفه های ناشی از مقیاس در تعریف، تدوین، اجرای قانون و عدالت و دفاع از مبانی اصلی تمدن است که در ایران به سختی مهیا می شد، گمان می شود که سر نخ تحلیل مسائل و معضلات بسیار در اقتصاد ایران از این زیست بوم شروع می شود که زیست بوم نهادها و سازمان های حاصل است و از جمله تاریخ بلند وجود رانت غیر مولد.

نکته دوم اینکه اگر بخواهیم انصاف بدهیم واز فشار این نظریه جبرگرایانه کم کنیم، امروز باید به تأثیر دولت در نهادسازی توجه داشته باشیم که عرصه ایجاد نهادهای ناکاراست و نیز توجه به منابع جدید، تکنولوژی ارزان، اطلاعات ارزان و دسترسی به علم و ایدئولوژی های دیگر و بکارگیری آن ها می تواند از شدت فشارهای نهادهای ناکارا که در طول تاریخ به ارث رسیده اند بکاهد. لذا در چارچوب نهادگرایی جدید می توان مسیری برای برون رفت از مشکلات یافت که ما در اینجا در مقام بازگویی مسئله هستیم و نه بیش. البته محدوده زمانی غازان خان را می توان به تمام دوران

^۳ - یعنی از زمانی این خیر نصیب شد که ضبط اموال به دقت صورت گرفت و موجب رفاه و تولید ثروت بیشتر شد.

واگرایی و قهقرایی اقتصادی ایران تسری داد؛ این که چه عواملی و چگونه رانت غیر مولد تولید می کردند و غازان خان با آن ها به مبارزه نهادی و سازمانی چگونه پرداخت و چگونه موفق شد. موضوع کار ماست.

تلاش گسترده حاکمیت غازان خان مصروف این بود که توده مردم را از زیردست و پای قوی دستان بیرون بیاورد و به زبان امروزی حقوق آنان را تأمین کند و نیز از فشاری که به قول غازان خان و رشید الدین قوی دستان و به قول امروزی ها، فرادستان به توده ضعیف وارد می کردند بکاهد. شکل تلطیف یافته امروزی فشار قوی دستان، انواع عدم شفافیت در پیمان ها و خرید و فروش های دولتی و مصادره های مستمر بانکی و سیاست های چاپ اسکناس پول و واردات و قوانین آن و صادرات و پیمان هایی که به برخی واگذار می شود به برخی واگذار نمی شود. از این جا شروع می شود و به انواع و اقسام اتلاف ها و اختلاس ها و مزایده و مناقصه و ترک مناقصه و رد و بدل کردن اموال ملی در حواشی آن ها و طرق گوناگون برای گرفتن انواع وام ها ختم می شود که به راحتی به چشم نمی آیند اما همه به گونه ای دسترسی به رانت غیر مولد را فراهم می سازند. البته در گذشته که اقتصاد تولید برای مصرف و اقتصاد معیشتی بود مراکز رانت غیر مولد محدودتر بود و از جمله آن ها دسترسی به مصادره و غارت و اسیر گرفتن بود. امروزه فقط با سیستم بانکی می توان جیب همه را خالی کرد و دنیایی را به فحشا و تن فروشی وادار کرد بدون این که توده مردم بفهمند.

حکایت هفدهم در بخش سوم تاریخ مبارک غازانی که موضوع آن در "محافظت و رعایت رعایا فرمودن و دفع ظلم ایشان" است. خلاصه آن از این قرار است که رشید الدین بیان کرده است که در این دوره، از ظلم و تعدی که بر رعایا می رود "...به قیاس معلوم می شود که کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیرهم (قوی دستان از حاکمان رسمی و منتفذان سیاسی و اقتصادی) اعتبار بود و رعایا را نه، و خاشاک شوارع آن کوفتگی نمی یافت که رعیت، پادشاه اسلام از کمال معدلت به غور احوال آن رسیده، تدارک آن فرمود."

به تناسب آن روز غازان خان متعبدیان به مردم را چنان به "زخم چوب" می بست که موجب عبرت دیگران باشد و هر چه خود می خواست بخرد در هر جاکه می رفت، می گفت به قیمت گران تر از مرسوم آن را بخرند و دستور اکید صادر می کرد که چیزی از مردم مجانی و به جبر و زور نستانند و کاری می کرد که همگان ببینند و وقتی از یک مغول چیزی می خریدند دو سه برابر دینار بدهند و تمامت به زر بخرند تا دیگران بیاموزند و از زور و زیادتی بپرهیزند و آن رفتار محمود پیش گیرند.

می دانیم که در ایران این رویه در میان کارگزاران دولتی که با مردم سروکار دارند نادر است. هنگامی که فرهنگ مفت خوری سربلند می کند که ژن زاینده ای است و منجر به بازتولید رانت های غیر مولد می شود، اموال ملی تلف می شوند و مردم حقوق خود را نمی دانند و ابزاری هم برای استیفای آن ندارند. غازان خان به راه های متفاوت، مردم را بر حقوق خود واقف کرد. فساد اداری و اجحاف قوی دستان تا جایی بود که بر غازان خان فشار می آوردند تا رعیت را غارت کنند و غارت هم آثار تخریبی خود را تا آن جا گذاشته بود به طوری که چیز دیگری برای غارت باقی نمانده بود. در همین حکایت چهاردهم آمده است، روزی فردی به فیروز آباد یزد رفته بود تا به اراضی خود سرکشی کند اما هر چه گشت، رعیتی پیدا نکرد که سراغی از املاک خود بگیرد و ۱۷ محصل مالیاتی نشسته بودند و به دنبال رعیت می گشتند و پیدا نمی کردند. رعیت طلایه دار می گذاشتند تا به مجرد دیدن غریبه، به کهریزها و سوراخ ها بگریزند. این مردم، نهادهای خود را بر روی این ناامنی استوار کرده اند. غازان خان با این وضع اسفناک روبرو بود که به فکر اصلاحات افتاد و ایستادگی در مقابل قوی دستان غارتگر را هم ضروری می دید و روزی فرمود:

"من جانب رعیت تازیک نمی دارم اگر مصلحت است تا همه را غارت کنیم، بر این کار از من قادرتر کسی نیست، به اتفاق بغارتیم. لیکن اگر من بعد، تغار (غذای مورد نیاز لشکر) و آش (کل مواد خوراکی و خوردنی ها) توقع دارید و التماس نمایید با شما خطاب عنیف کنم و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتی کنید و گاو و تخم ایشان و غله ها بخورید من بعد چه خواهید کرد؟ و آن چه شما ایشان را زن و بچه بزنید و می رنجانید، شومی بزه آن (کار غارت) به ما برسد و به هر کاری که روی آرند منجیح نیاید (هر کاری بکنیم در آن گرفتاری باشد). رعایای ایل (مطیع) از ما باید ایمن باشند... چگونه شاید که ایل را ایمن نداریم و از ما در عذاب و زحمت باشند و هر آینه نفرین و دعاوی بدیشان مستجاب بود.."

یک بحث در نهادگرایی جدید نورث وجود دارد که حقوق مالکیت همیشه یک دوپارگی دارد و منظور این است که حق مالکیت به نفع رعیت تعریف شود یا قوی دستان. اگر به نفع قوی دستان باشد، هزینه مبادله برای رعیت زیاد و حقوق مالکیت ناکارا و ساختار انگیزشی رعیت را از تخصیص بهینه منحرف می کند و در نهایت رعیت به دنبال زد و بند می رود تا به دنبال تولید. در نهایت، تولید به شکلی در می آید که در فیروز آباد یزد ذکر شد. به بیان امروزی، حقوق به نفع فرادستان تعریف می شود و معنای آن در عمل این است که قوی دستان به رانت های غیرمولد به شکل های مختلف دست پیدا می کنند. از امروز و پول نفت لحظه ای در تاریخ ایران بگذریم که می تواند تولید را تا حدودی متوقف کند و واردات را رونق بخشد تا رانت گروهی را تأمین کند. در هر صورت اگر در برابر رانت های غیر مولد بایستند و مانع آن ها در دست اندازی به منابع شوند و حقوق مالکیت را به نفع رعیت کارآمد کنند و کم هزینه، رعیت انگیزه می یابند. با بسته شدن راه های دیگر جزئی رانت خواری، دست به فعالیت های مفید و تولید بزند و از ثروت تولیدی کشور، همه کشور منتفع گردند. غازان خان نیز می گوید اگر دست قوی دستان را باز بگذارم، داستان فیروز آباد تکرار می شود و رعیت را باید همراه رنود، دزدان، اشتربانان، راهزنان، زورگیران و در شراب خانه ها و همراه ایلچیان و امثال اینان بیابیم. اگر حقوق مالکیت را به نفع رعیت و کار و تولید تعریف کنیم، خزانه و قدرت دفاعی آبادان می گردد و رفاه رعیت تأمین و رعیت را در مزارع و باغات و بر سر تولید پیدا می کنیم. کاری که وی کرد این بود که حقوق مالکیت را تا جایی که می توانست به نفع رعیت تعریف کرد و موضع دقیق خود را در همین گفته معروف منعکس کرد که آن را پارادوکس غازان خان نام نهادم که همراه نظریه نهادگرایی، همه تاریخ ایران را پوشش می دهد که این دوپارگی حقوق مالکیت کی حل می شود. در ایران که هنوز حل نشده باقی مانده است. نورث می گوید هر وقت حقوق مالکیت به نفع فرودستان و علی رغم میل فرادستان تعریف شود، کشور به سمت توسعه حرکت می کند که البته ابزارهای دیگر هم می خواهد که تقریباً در بخش سوم کتاب تاریخ مبارک غازانی به آن ها اشاره شده است.

فرهنگ غارتی جایگزین فرهنگ تولید

یکی از مشکلات مهم دوران غازان خان، فرستادن مأموران دولتی و شبه دولتی به عناوین مختلف و برای کارهای گوناگون به ولایات بود و یا برای فرستادن به سمت سرحدات و مرزهای کشور که مشکلات آن در حکایت هجدهم این کتاب آورده شده اند. نکته حائز اهمیت این است که این مأمورانی که به عنوان فرستادگان دولتی (ایلچی) فرستاده می شدند، کم کم ایلچی گری کرده و در ولایات مختلف مشغول اخاذی می شدند و دیگر اوباش و ارادل هم که می دیدند به این راحتی می توان زندگی را گذراند، به جمع آن ایلچیان می پیوستند. هر ایلچی تا حدود صد تا سیصد نفر همراه

داشت و هر گروهی از خواتین و شهزادگان و قورق چیان، حاکمان، امرای لشگر و یوزبانان برای خود ایلچی می فرستادند و آن قدر تعداد آن ها زیاد بود که اگر در کاروانسراییی وارد می شدند که دیگر جایی برای دیگران نبود، در خانه های مردم نزول میکردند. مردم برای ممانعت از ورود آن ها، جلوی در خانه های خود دیوار می ساختند و از نقب وارد خانه می شدند و گاه ایلچی دیوار باغی را خراب می کرد و چهارپا در باغ مردم می کردند و باغی که به هزار زحمت طی سالیان درست شده بود، به اندک زمان ویران می شد و تمامی آن چه بر سر راهشان بود را ویران می کردند. این موارد نیز باید توسط غازان خان سامان می یافت. کار این ایلچیان بدان جا رسیده بود که به کمک افراد همراهشان، به حمایت از یک فرد بر می خواستند و در انواع و اقسام دعاوی نیز شرکت می کردند.

در اینجا به موضوع فرهنگ رانت غیر مولد باز می گردیم. هنگامی که درآمدی بی زحمت حاصل شود و راه برای کسب چنین درآمدی باز باشد، چرا باید به خود زحمت داد؟ وقتی به راحتی می توان بدون کوشش، اموالی را به جیب زد و حداقل از گرسنگی نجات یافت، چه دلیلی برای تلاش و زحمت وجود دارد؟

رشید الدین می گوید "کار به جایی انجامید که ایلچیان در راه از کاروان و تمامت مسافران زیادت بودند و اگر در هر یامی (کاروانسرا و محل نگهداری اسبان چاپارخانه) پنج هزار اسب بستندی، اولاغ ایشان را کفایت نبود. لاجرم تمامت گله های مغول که در بیلاق و قشلاق می بستند، می گرفتند و بر می نشستند و تمامت کاروان و مسافران که از ختای و هندوستان و دیگر جوانب دور و نزدیک می آمدند و امراء و باسقاقان (حاکمان)، ملوک، بیتکچیان (مستوفیان و مأموران مالیات) و قضات و سادات و ائمه و ارباب حاجات را که به دیوان آمد و شد می کردند، پیاده می گردانیدند و اسبان ایشان می ستند و ایشان را بر سر راه و برخی را در مواضع مخوف با زحمت به هم می گذاشتند و از بسیاری ایلچیان که این حرکت می کردند به جایی رسید که دزدان و حرامیان خود را به شکل ایلچیان می نمودند و بر سر راه آمده، می گفتند که ایلچی هستیم و اسبان را به اولاغ (مرکوب) گرفته ناگاه ایشان را می گرفتند و می بستند و رخت ها غارت می کردند. بسیار بود که ایلچیان اولاغ از ایلچیان باز می گرفتند و کار به جایی می رسید که هر کس که تیغ و قوه زیادت داشت اولاغ دیگری باز می گرفت و چون دزدان برین معنی مطلع شدند با ایلچیان اندک تر از خود می گفتند که ما ایلچی ایم و به غلبه اولاغ ایشان باز گرفته، ایشان را غارت می کردند. کوتلچیان آن ها (کسانی که مقدمه ایشان راه می رفتند.) جامه و دستار مردم و هر چه می دیدند می ستند و متعمداً اولاغ زیادت می گرفتند و باز می فروختند و علفه می ستند و چون از خورش ایشان زیادت بود می فروختند و هر جا می رسیدند می گفتند که پسر فلان شهزاده و فلان کس هستند و به اخذی مشغول می شدند.

اجمال قضیه برای اصلاح این است که غازان خان دستور داد هیچ کس ایلچی نفرستد و هیچ کس ایلچی را چیزی ندهد و برای کارهای معظم که ایلچی می فرستند چهار نفر بیشتر نباشند و تمامی خرج راه را نیز پرداخت می کردند و یام های آن ها را نیز مجزا کرد و ترتیباتی مهیا کرد که هر کس بر گه مخصوص داشته باشد و طبق برگ مخصوص و در شرایط خاص فرستاده شوند و در یام مخصوص روند و هر که خلاف این دستور ایلچی بفرستند او را بگیرند و محبوس کنند. رشید الدین می گوید اکنون دو سال است که کسی متعرض کسی نمی گردد و در راه ها ایلچی دیده نمی شود و ایلچیان پروای ایستادن و غذا خوردن ندارند، چه مقرر است به چند روز روند و برگردند و راه ها ایمن شده و همه در حال عمران و آبادی هستند.

حکایت دزدان و راه زنان و راهدارها و ارتباط آن‌ها با مال خرها و کسانی که در شهرها اطلاع کاروان‌ها را به آن‌ها می‌دادند و کارشان به جایی رسیده بود که تمام راه‌ها ناامن بوده و امنیت از بازرگانی رخت بر بسته بود. وقتی از دزدی بتوان راحت تر و بی خطر تر و کم زحمت تر امرار معاش کرد، چرا نباید دزدی کرد و به زراعت و کاری سخت تن در داد که تماماً ناامن و در معرض خطر مستوفیان و عوانان، و حاکمان و دزدان، لشگریان و متنفذین فاسد و انواع مأموران دولتی است. هنگامی که دزدی به ندرت گرفتار قانون می‌شد، دیگران پشتیبانی می‌کردند که چنین "بهادری" را نباید کشت، بلکه باید تربیت کرد و او را از چنگ قانون رها می‌کردند. داستان دزدان و حامیان آن‌ها چیزی شبیه داستان ایلچیان بود که ناامنی را به اوج خود رسانده بودند. ناامنی در اوج و نگهداری از اموال تبدیل به کار شاقی شده بود. کار به جایی رسیده که با بزرگان حشر و نشر داشتند و در میان آن‌ها حامی داشتند و راهدارها، کاروان‌ها را به بهانه‌های متعدد نگه می‌داشتند تا به دست دزدان دهند. ایران این وضعیت را کم و بیش در دوران‌های دیگر هم تجربه کرده است اما این اصلاحات و شفافیت اصلاح‌نهادی را کمتر تجربه کرده است یا به وضوح کسی به اطلاع ما نرسانده است.

غازان خان دستورات شدیدی در این زمینه صادر و اجرا کرد که جلوی دزدی و درآمدهای بی‌زحمت گرفته شد و دزدان چاره‌ای ندیدند جز این که برای گذران زندگی به کار و تولید روی آورند. فرمانده‌ای قوی با حمیت و حیثیت و با سابقه بر راهدارها گماشت. تمامی دستورات راهداری را جهت اطلاع مردم بر میل‌های بین‌راه حک کردند و نوشتند که چند نفر در کجا راهدار هستند و میزان باج‌راه‌ها را در آن قید کرد و این که به غیر از آن‌ها به کس دیگری باج ندهند و اگر کسی خارج از این معیارها عمل کرد به یاسا رسانند. دستور صادر کرد که هر جا کاروانی را دزد زد، راهدارها و دیه‌های اطراف مسئول هستند مگر به حمایت برخیزند و دزدان را بگیرند. هر دزدی را که گرفتند بی‌محبا به یاسا رسانند. دستور این بود که وقتی دزد حمله کرد، همه باید به دفاع برخیزند و اگر کسانی جدا شوند مسئول اند. اگر راهدارها هم دزدها را نگیرند از عهده مال برآیند و گفت هر کس تکه پارچه‌ای هم بدزدد او را به یاسا رسانند و همین امر گویای شدت مجازات بود که دزدان و افرادی که با آن‌ها تباری می‌کنند دیگر جرأت چنین خلافی را نداشته باشند.

این نوشته‌های شفاف‌سازی تمامی اطلاع‌رهداری و عوارض را لوح عدل نام نهاد و محل نصب آن را نیز مشخص و فردی را جهت ریاست انجام این کار مشخص کرده و او را به درجه ترخانی رساند. رشیدالدین می‌گوید در این دو سال که این دستورات صادر شده به ندرت راهزن پیدا شده و نیز مال با دزدان هم به دام افتاده و به یاسا رسیده اند. وی می‌گوید اموال جمهور و مسافران در امنیت هستند و تمامت از سر فراغت آمد و شد می‌تواند کرد.

اصلاح نظام پولی و مصادره صعب

سکه معیار ارزش و مبادله بود، وجود تعدد مکان‌های زدن سکه، تعدد حجم و وزن و تعدد عیار، مشکلات نظام پولی بوده است. عیار مشکل داشت و هر چه حکم می‌شد قبل از تاریخ که عیار نه، ده زنده‌رشیدالدین می‌گوید زمان گیخاتو و ارغون خان ده هفت و ده هشت بیش از آن نمی‌شد. وی ادامه می‌دهد اوضاع پول به جایی رسید که عیار ده، دو نقره بیشتر نداشت و بقیه مس. هر چه نظارت و رسیدگی می‌شد جز هزینه چیزی نداشت و مقصری پیدا نمی‌شد تا اینکه وزن را هم مورد تعرض قرار دادند. وضع پول آن قدر بد شد که معیار مبادله به قماش می‌شد و قماش به ولایاتی که از آن‌ها عیار خوب تر داشت می‌بردند و از ولایاتی و به ولایاتی وارد می‌کردند (مثل ارز) و سود می‌بردند. نقود را به

ارزش کمتر از آن معامله می کردند و ولاً نمی ستانند. هر که برای کاری زری می ستاند به خسران افتادی و مصادره ای از این صعب تر نباشد که مردم غیرتجار را از مالی که وجه مایحتاج باشد به هر دو سه ماه ده دوازده زیان کند. رشید الدین می گوید مردم صحرائشین و روستایی که نقود را نمی شناختند نمی گرفتند و بسیاری هم در داد و ستد زیان می کردند و این که فایده زر و نقره به این است که داد و ستد مردم را تسهیل کند و این کار دیگر از سکه برنمی آمد و خود باعث زحمت شده بود. غازان خان سکه یک شکل رایج کرد در تمام ولایات و گفت غیر از آن نستانند و ندهند. طلا و نقره را با خلوص زدند و با عیارهای بالا و کم کم رایج شد و به طوری با عیار بالا زدند که مردم رغبت کردند که نقد کم عیار تر خود را با آن تعویض کنند. رشید الدین با توضیحاتی که در اصلاحات می دهد می گوید در این زمان در بازارها بر دست هر روستایی چندان زر سرخ می گردد که نهایت ندارد و تمامت، معاملات بدان می کنند. البته دستوراتی هم در جهت تعقیب خلافکاران و کسانی که زر قلب می کنند داده شد. گفته اند که سکه رایج کدام است و معامله بدان باید کرد. هم از نظر وزن و هم از نظر عیار استاندارد کردند و در نهایت رشید الدین می گوید که این امر موجب رفاه خلق شده است.

می دانیم که استاندارد کردن اوزان و وسایل اندازه گیری اعم از وزن و حجم اندازه گیری مایحتاج مردم از قبیل گندم و کاه و جو و یونجه و زمین و غیره یکی از پیشرفت های بشر است و استاندارد کردن، در مجموع هزینه مبادله را پایین می آورد و علی القاعده از مبانی رونق تولید می شود و سهم قابل ملاحظه ای دارد و عملاً جلوی فساد در مبادله را تا آن جا که ربط به اندازه گیری دارد می گیرد و آن را کم هزینه می کند. رشید الدین می گوید پیش از استاندارد شدن، کم فروشی و داد و ستد به "زور" از ارکان معامله بود و کسی که غریب بود و چیزی می خرید، کم می دادند و کسی که قوی دست بود به ضرب چوب اضافه می ستاند. غازان خان دستور داد انواع وسائل اندازه گیری از حجمی و وزنی یکپارچه شوند و به استاندارد می که مهر شده فخر الدین و بها الدین خراسانی بپذیرند و معیار توسط این دونفر تعیین گردد. و همین طور وسایل پیمایش و همین طور من، من تبریز و استاندارد و مهور شدند. با این عمل راه تقلب و تزویر و مفت خوری که از ارکان مبادله شده بود، از مبادله رخت بر بست ضمن این که تنبیه خاطیان نیز تشدید شد.

غازان خان می گوید منظور از این کار، ترفیه حال رعایا و عموم خلق و عدل و راستی میان ایشان و دفع ظلم و جور و ناراستی ها است که موجب زحمت خلق و محل اعتراض و گفت و شنید و دعاوی باطل و جنگ و خصومت .. " که می خواهم مرتفع گردانیم و " ... انواع تزویر و مظلمه از گردن شان مرتفع گردانیم. " ... تا در این دنیا از فتنه و زحمات و در آن عالم از عقوبت آتش دوزخ خلاص یابند ... ". و این امر را می خواهیم براندازیم که " ... هر کس جهت مصلحت و منفعت خود وزنی از سنگ و کلوخ و آهن و غیره می سازد و به هر وقت به دل خود زیادت و نقصان می کند و به خرید و فروخت ایشان بدانست و درویشان مغبون و زیان زده می شوند... ".

فرموده شد که در تمامت ممالک از آب مویه تا مصر، زر و نقره و بار و کیله و گز راست کنند و تمامت آن از آهن بسازند و مهری و ضبطی که ما آن را به حضور معین فرموده ایم در تمامت ممالک بدان موجب پیش گیرند و از آن تجاوز ننمایند... ".

فخر الدین و بها الدین خراسانی در هر ولایتی ده معتمد از طرف خود نصب کنند و یک امین از قبل قاضی آن ولایت تا به حضور محتسب سنگها راست کنند. دستور آن است که هر کس به دل خود سکه سازد و بر سنگ نهد، گناهکار و کشتنی باشد و هر ماه سنگ های اصلی را که در دفاتر ثبت است که چه کسی دارد و بر اساس آن می سازند بازدید کنند.

همه بر اساس وزن تبریز کیله و قفیز و جزیب و تغار گندم و جو همه بر اساس اوزان تبریز راست کنند. هر کس از دستور تخطی کرد، کیله و قفیز و چیز دغلی ساخته باشد به شحنة سپارند تا دست گناهکار ببرند و جرم و جنایت بستانند و سرگزاها هم همین و می گوید هر آفریده ای که تغییر و تبدیل کند گناهکار و کشتنی باشد.

کار اصلاحی دیگر غازان خان این بود که تمامی مہرها که به مأموران و حکام قبلی داده شده بود جمع آوری کردند و اگر کسی هم داشت و نمی داد، جرأت آن که بروز دهد نداشت. فرمان های جدید می بایستی چهار امضای اولیه در مرکز توسط اشخاص مطلع اداری امضا می شد و در حضور غازان خان خوانده می شد و اصلاح می شد. آن چهار نفر هم مسئول بودند که صحت و دقت را رعایت کنند و بعد در دفتر کل ضبط می شد. غازان خان که آن را امضا می کرد. پس از پاراف کردن چهار امیر، دوباره وزرا و اصحاب دیوان می دیدند که هیچ تخطی صورت نگرفته و برای دستورات بعدی به سوابق مراجعه می شد که در فلان تاریخ به موجب فلان، در دفتر فلان و توسط یک فرد خوانده و تصحیح شد و مہرها از همه پس گرفته شد و نزد غازان در یک صندوق بود.

فساد، ربا و رشوه

این امر آن زمان مشخص شده بود که "ربا دادن و انواع معاملات نامشروع متضمن اختلال حال جمهور است خاصه درین روزگار که به یکبارگی پای از جاده انصاف بیرون نهاده اند و باید ترتیباتی فراهم شود که شومی آن به همه جا سرایت نکند.

نخست از فروش به دولت شروع شد. با فروش تسلیحات و معاملات و تدارکات ارتش و این کار سودآور بود و دیگران هم زر به سود گرفتند و به آن تاسی کردند. وام می گرفتند و به امید آن که از مکسب وام بگذارند. مسئولین تأمین اسلحه، این اسلحه را به دیوان می بردند و به حواله فلان ولایت برات می گرفتند و در مراحل نخست که این کار انجام شد، سودی به دست آمد و مردم دیگر هم به این امر تاسی کردند و افراد مبالغ زیادی برای خود و اعتبار ظاهری هزینه می کردند و با غلام و اسب و راهوار و تشکیلات حرکت می کردند. مردم هم وقتی می دیدند که این ها قبلاً چیزی نداشتند و امروز به همه چیز می رسیده اند، گدایان نیز هوس این کار کردند. چنان این کار در دماغ این ها مستحکم شد، هر هزار انسان از جهود و مسلمان و پاره دوز و دوره گرد و لحاف دوز که هرگز دانکی زر به خود ندیده بودند و نان سیر نخورده بودند، بدان مشغول شدند که زر به قرض بستانند و خودآرایی کنند.

زر به امرای دست اندرکار می دادند و رسید می گرفتند که فلان کالا تحویل داده شده است. رسید را به بیتکچی می دادند و مقداری رشوه و برات می گرفتند و بعد نوبت به جعل "رسید" شد و مأمور مالیات هم می دانست چقدر باید بگیرد و برات بنویسد و رشید الدین می گوید در این ربا و فساد مأموران دولتی کار به جایی کشید که "تومان" آن قدر خوار شد که به آن "نخودی" می گفتند.

پس از آن، میزان براتی که در دست داشتند و اموالی که بر اساس این برات ها سپرده بودند اگر در هر صحرایی می خواستی جمع کنی میسر نمی شد و خواجه شمس الدین به این ها گفت این اموال که شما میطلبید در عالم نمی گنجد و گفت از هر هزار به دویست صافی کنم و از دویست هم صد مال خودش بود و صدبه انها میداد که راضی بودند چون چیزی بابت آن نداده بودند. از آن دو تومان هم یک تومان جنس می داد که ربعی نمی ارزید.

پس از این زمان هم این کار ادامه یافت و برای وصول مطالبات قوی دستاورد و ایلچی ها نیز وارد کار شدند. درگیری و فساد از مأموران عالی رتبه به ایلچی و متنفذین ولایات جهت وصول رسید و ارکان ولایات را هم مسئله دار کرد. دیوان در زیان و خزانه خالی و مال در میان نه و سودگیرنده هم متضرر که به نتیجه نمی رسید و ایلچی ها در راه تعرض به اموال مردم می کردند و دزدان با این ها همراه و راه ها ناامن و آن قدر زیاد شده بودند که اموال نقد ولایات و علوفه هم از میان می رفت.

حکام هم برات می گرفتند و در عوض، اجناس بَنجل را به ایشان به قیمت گران می دادند و این هم هزینه راه می شد. چون عموم رباخواران مغول و ایغور بودند، زن و بچه مردم را به عوض پول و بهره گروگان و اسیر می گرفتند. و در کنار این کار زر به سود می گرفتند و رشوه می دادند و حاکم ولایتی می شدند و حکومت را به گروگان می گرفتند و چون برای رفتن به اردو، هزینه لازم بود زر یک به سه و یک به چهار می گرفتند. بعد ناچار می شدند از رعایا بگیرند و برای این کار هم باید به شحنة و مأموران مالیات چیزی می دادند تا آن ها مانع نشوند و در نتیجه آن ها هم مشکل دار می شدند. در نتیجه زر نقد به خزانه نمی رسید و اگر جنس می آوردند به ربع نمی ارزید و لشگر بی برگ و آدم کافی کناره گیری می کرد و "حکما گفته اند که زوال و خلل ملک وقتی باشد که کسان لایق را از کار دور کنند و نالایق را کار فرمایند." رشید الدین می گوید "زمان صدر چاوی کار به جایی کشید که مقاطعان ولایات خسیس ترین ابناء زمان بودند و چون می دانستند گاوی به گوشی می فروشد رشوه می دادند و شغلی می گرفتند. آن چه ده دینار می ارزید به بیست دینار می گرفتند و به سی دینار به او می دادند و او قبول می کرد و مقاطع مبالغ وجوه به سود گرفته به خدمتی بدادی".

صدر چاوی از ولایات پول می خواست و قباله ای که باز می داد و اصل و مرابحه از مال محسوب می داشتند، هر چه ده می ارزید، به سی می ستد و به چهل به وی می داد و فی الحال آن ده دینار توفیر خرج می کرد. صدر الدین چون به تجبیل وجه می خواست، نواب او می گفتند ده دینار می ارزد لیکن به شش دینار بیشتر نمی خردند و چهار دینار ایشان می بردند. فی الجمله از چهل دینار اصل مال شش دینار زیادت به وی نمی رسید و آن نیز مال دیوان که او تلف می کرد.

عموم ولایت داران از سلاطین و ملوک که به اوردو می آمدند بدین شیوه قرض دار گشتند و از صد هزار مسلمان و مغول قرض بستند و مال های ایشان جمله تلف شد و آن قوم برخی بمردند. صدر چاوی در زمان گیخاتو برای او زر به سود برای دیوان و مخارج خود قرض می گرفت و رباخواری فراوان و طلبکار فراوان و گفته اند "وای به خان های پر مال و نعمت که او تهی گردانید". پادشاه دانست مایه همه این کارها زر به سود دادن است. حکم شد که "هیچ آفریده ربا ندهد و نستاند و هر آفریده ای که زر به سود دهد به معامل دیوان، نگذاریم که از اصل و مرابحه هیچ بستاند و اگر شهزادگان زر به سود دهند در حیات و ممات نمی گذاریم هیچ از مال آن ها بستانند و اگر کسی استیلا نمود، مانع شدند و سود به زر کسی ندهد. پس از آن، تمامت خللها مندفع شد و پس از آن نقد سرخ به خزانه می رسید و قیمت جواهر و مرصعات با قوام آمد و هر آفریده ای که مالی دارد به دست سیاه کاری نمی دهد و مردم به شغل های نافع و زراعت و تجارت مشغول شدند و کار نوآین شد."

اصلاحات برای رونق تولید و بکار گرفتن منابع

تقسیم بندی اراضی از جهت بایر، دیوانی، خالصه، مالک غائب، و رعیتی و غیره (که همه مهممل مانده بود) و تقسیم بندی آن ها از نوع ویرانی و هزینه دایر کردن و هزینه تأمین آب. سپس انواع معافیت مالیاتی با تنوع مشقت های آبادان کردن

و انواع معافیت ها و انواع کمک دیوانی برای آبادانی و سپس مشخص کردن نوع پرداخت های مالیاتی از جمله اصلاحات غازان خان بودند.

بعد از تمهیدات امنیتی - انگیزشی که شد، رشیدالدین می گوید: بدان واسطه در بغداد و شیراز زیادت از پانصد هزار دینار بر مال متضمن افزوده گشت و آن تخم دیگر بار قائم گشت و به رعایا نیز به اضعاف آن فایده می رسد و بدان مستظهر گشتند. آبادانی پیدا شده و ارزانی پدید آمده و چون اقطاع لشکر معین می فرمود، بسیاری از مواضع که بدین عوامل آبادانی کرده اند در وجه ایشان بنشست که اگر نبودی ولایات بسیار و املاک نفیسی باید داد و هنوز بسیار در تصرف دیوان باقی است و ربع آن می رسد. حیوانات را هم می دادند تکثیر شوند مثل طیور.

شرح نتوان داد که هر سال چند اولاغ دراز گوش از رعایا و تجار و غیرهم می گرفتند و چند هزار رعیت را سر و دست و پای می شکستند و همواره رعایا در پی اولاغ سرگردان و حیران بودند و برخی اولاغ را به کلی می بردند و باز نمی دادند و برخی در راه می ماندند و سقط می شد و رعایا از برزیگری و کار کردن باز می ماندند و پادشاه اسلام فرمود "اگر ما منع کبوتر گرفتن نتوانیم منع گوسفند گرفتن محال باشد و دفع گاو گرفتن متعذرتر و علی هذا، و فرمان صادر کرد به دفع فساد مفسدان و محافظت چنین نکته های دقیق خود".

غازان خان برای جبران ویرانی در داستان سی و هفتم سؤال می کند که چگونه امکان دارد مشوق ایجاد کنیم که مردم همه کشور را آباد کنند و پس از آن می گوید جمهور خلق "از پی نفع و مکسب روند" ما باید کاری کنیم که مردم از پی منافع بروند و موانع را برداریم و وقتی آبادان کردیم از مالیات هم منافع نصیب ما می شود. پس کاری می کنیم که امنیت کار برقرار باشد بنابراین باید ترتیبی دهیم که حاصل زحمت هر کس مال خودش باشد و بتواند به ارث بگذارد و اگر منافع تولید را هم بیشتر کنیم دنبال تجارت هم نمی رود. به این ترتیب حقوق مالکیت به نفع مردم، منجر به کم شدن هزینه مبادلات شد.

از بیم آن که چون دیوان یا ملکی از آن مردم است و اگر بی اجازت عمارتی رود، بعد از تحمل زحمت و اخراجات وافر معمور گردد بازگیرند، در عمارت آن شروع نمی نمایند. اگر نوعی سازیم که آن باثرات آبادان گردد و آن چه دیوانی و اینجو (زمین خالصه و متعلق به خاندان شاهی) باشد حصه ی معین به دیوان رسد و از آن چه ملکی بود حصه ای به مالک رسد و حصه ای به دیوان و کسانی که آبادان کنند چنان به ایشان دهیم که ایشان را مؤبلاً استظهاری باشد و جهت اولاد و احفاد اندوخته نیکو دانند و ایشان را در آن مکسی وافر بود تا بهتر رعایت نمایند و چون فایده ی بسیار بینند از تجارت و تحمل مشاق سفر و دیگر معاملات اجتناب جسته به یکبارگی میل به عمارت و زراعت کنند، چه جمهور خلق از پی نفع مکسب روند چون چنین باشد به اندک زمان اکثر خراب ها آبادان گردد و آبادانی به قوت و مال و اتفاق همه عالمیان میسر گردد و به غیر از این طریق محال است.

چون آن باثرات معمور شود، غله ارزان گردد و به وقت نشستن لشکر به مهمات ضروری در حدود سرحدها، تغار بسیار و آسان و مال خزانه نیز دست دهد و زیادت شود و ارباب و ملاک را از نو ارتفاع و استظهار پدید آید. بعد، تصمیمات مقتضی و به تناسب املاک گرفته شد و شروط انواع معافیت های مالیاتی مقرر گردید.

در خانه مردم مسکن کردن هم مصیبتی بزرگ و از هر جهت موجب تضییع عمارات بود که در داستان سی و هشتم این کتاب آورده شده است. ایلچیان و رؤسا چنان تخریب می کردند که کسی خانه نمی یارست ساخت "مببض این کتاب واقف است که چون تغای پسر بیسودر را از شحنگی یزد معزول کردند و کسان او بیرون رفتند، احتیاط رفت در هفتصد و

اندی خانه متعلقان ایشان نشستند بودند و بالضرورت بهترین خان ها، پیوسته نزول خانه ی ایلچیان و شحنگان بود. چنان شد که کسی خانه نمی یارست ساخت و آن ها که ساخته بودند، گورخانه می کردند و اسم رباط و مدرسه بر آن می انداختند و مع هذا فایده نمی داد. بسیاری از مردم درب خانه را باطل کردند و زیر زمین درب های دشوار ممر می ساختند تا باشد که اختیار نکنند و همچنان دیوار می شکافتند و فرو می آمدند. در نهایت پیرمردی گفت تا چند سال دیگر درین شهر یک بچه حلال زاده به دست نیاید و تمامت، ترک زاده و مختلط باشند و فرمان هایی هم در این زمینه صادر شد. داستان سی و نهم داستان زورگیران محلی است که آن خود مصیبتی بر مصیبت هاست. اشترانان و خربنده و هر صاحب ناموسی که در بازار رفتی، دور او را می گرفتند که ما را چندین زر باید داد که امروز وجه شاهد، شراب، مطرب، نان و گوشت و حوایج ما باشد و ترا می باید داد و اگر ندادی یا عذر گفتی، سفاهت می کردند می ستدند و بسیار می زدند. پادشاه اسلام خلد ملکه چون یاسامیشی ملک می فرمود حکم کرد که هر خربنده و شتریان و پیک که از کسی چیزی خواهد او را به یاسا رسانند و در عیدها و نوروزها به هر وقت که آواز جرس و درای اشتران و اشتران می شنیدغلامان را می فرمود که به زخم چماق سر و دست و پای ایشان می شکستند و فرمود تا ندا زدند که هیچ آفریده چیزی به خربندگان شتریانان و پیکان ندهد و هر کجا که اشتران و شتران گردانند، ایشان را بزنند و به یمن معدلت و اثر سیاست او آن زحمت و عذاب از حلق به کلی بیفتاد.

جمع بندی

موانع فرهنگ مولد توسعه و فرهنگ مشوق رانت شومپیتری که در تاریخ ایران مشاهده می شوند، از نهادها و سازمان های برآمده از آن نهادهایی هستند که در درجه نخست از زیست بوم خاص ایران نشأت گرفته و همچنین از نحوه مدیریت منابع و تخصیص آن برآمده که عموماً منافع فرا دستان را در رأس اهداف توزیع و تخصیص قرار داده است. در کنار این عوامل، عوامل دیگری همچون؛ نبود قوانین بومی مناسب در جهت تأمین حقوق مالکیت (که انهم علل ودلایل خود را دارد)، وجود اشکال گوناگون غارت که در هر دوره، لباس های متفاوتی به تن کرده است، و همچنین دستگاه قضایی فاسد و ناکارا (که عواملی هستند در افزایش ناامنی و خشونت و فرهنگ مفت خوری و ایجاد رانت های غیرمولد)، انگیزه و بستر لازم برای تولید و خلاقیت و نوآوری در فرهنگ مولد و مشوق رانت شومپیتری باقی نگذاشته اند. دوره غازان خان نمای بسیار شفافی از اکثر دوره های تاریخی ایران می باشد که در اوج بحران ها و ناامنی های متفاوت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، اصلاحات بسیار اساسی و زیربنایی توسط غازان خان برای ایجاد بستر فرهنگ تولید و نوآوری صورت گرفت که می تواند الگوی بسیار مناسب و کارا و نیز بومی برای ایران باشد. این دوران دلیلی است بر توانمندی اصلاحات و حذف رانت های مفت خوری و غیر مولد و نیز جهت دادن به فعالیت های اقتصادی در سمت و سوی رانت های شومپیتری. درنهایت این نکته حائز اهمیت است که اصلاحات باید از بازار سیاسی آغاز شوند چون کلید نواقص بازاراقتصادی در بازار سیاسی رقم میخورد زیرا که حاکمان بدون توجه به کارایی، نهاد هایی را ابداع و پرورش میدهند که منافع خودشان را تأمین کنند.

منابع و مأخذ

- رضاقلی، علی. توسعه و تله تاریخ. دانلود در لینک: <http://www.rezagholi.ir>
- رضاقلی، علی. دردسر تاریخ. دانلود در لینک: <http://www.rezagholi.ir>
- فضل الله بن عماد الدوله ابوالخیر، رشید الدین (۱۳۸۸). "تاریخ مبارک غازانی". به سعی و اهتمام و تصحیح کارل یان. نشر پرسش.
- گروینوگن، جان و آنتون اسپیتیهوون و آنت ون دن برگ (۱۳۹۱). "مقدمه ای بر اقتصاد نهادگرا". مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی. چاپ اول.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵). اقتصاد نهادی نوین و توسعه. ترجمه فرشاد مؤمنی. تحول همه جانبه اقتصاد سیاسی. شماره اول.
- نورث، داگلاس (۱۳۸۵). "نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی". کشور، معاونت امور اداری، مالی و منابع انسانی. چاپ دوم.
- میر، جerald و جوزف استیگلیتز (۱۳۸۲). پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم انداز. ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی). نشر نی. چاپ اول. ص ۲۴-۲۶.
- نورث. داگلاس. ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی. ۱۳۷۹. نشر نی ترجمه غلامرضا آزادارمکی